

## همسویی غرب و شرق (مغول) علیه شرق (جهان اسلام)

دکتر محمد کلهر

عضو هیئت علمی

گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی شهر ری

شهری-ایران

### چکیده

هجمه مغول در قرن ۱۳ ه.ق / ۱۳ م، تأثیری ژرف بر گستره آسیا و اروپای آن روزگار برجای نهاد. از جمله تحولات ایجاد شده آغاز روابط سیاسی غرب (اروپای کاتولیک) با شرق (امپراطوری مغول) بود. این مناسبات از سوی غرب کاتولیک و به منظور جلوگیری از یورش مغولان، حفظ کلیسای کاتولیک و در صورت امکان جذب مغولان به آن کلیسا آغاز گردید که البته تا نبرد عین جالوت و شکست مغولان از ممالیک، کامیابی چندانی در آن مشاهده نشد. اما پس از نبرد عین جالوت نوعی رابطه انتفاعی دو جانبه میان مغول ها و غرب کاتولیک علیه خصم مشترک یعنی ممالیک به وجود آمد. به طوری که تحریک مغول ها علیه ممالیک در دستور کار غرب کاتولیک قرار گرفت. خط مشی و سیاستی که به از نظر دیدگاهی آغاز دیپلماسی «شرق علیه شرق» از سوی غرب کاتولیک بود. مقاله حاضر بر آن است تا روند مناسبات غرب کاتولیک با مغول ها را بر اساس فرضیه «شرق علیه شرق» بررسی نماید.

واژگان کلیدی: هجوم مغول، وحشت اروپای کاتولیک، دیپلماسی، عین جالوت، ممالیک.

**مقدمه**

یورش مغول علاوه بر تمامی علل و عوامل مطرحه توسط پژوهشگران، همانا تداوم حرکت تاریخی گریز ناپذیر اقوام ترک و مغول از استپ‌های فاقد امکانات اولیه زندگی به سوی کانون‌های ثروت بود. البته با این تفاوت که یورش مغول تحت قیادت چنگیزخان سازمان یافته‌ترین حرکت تاریخی این اقوام محسوب می‌گردد؛ زیرا دامنه آن در زمان اوگتای تا روسیه و شرق اروپا گسترده شد و موجبات توجه ویژه غرب کاتولیک به مغولان را فراهم نمود و سرآغاز روابط سیاسی میان غرب کاتولیک با خان بزرگ و سپس ایلخانان مغول گردید.

**نگاهی به حمله آغازین**

چنگیزخان که اسم مغولی او تموچین و به معنای آهنین بود (منهاج السراج، ۱۳۶۳: ۹۸). در حدود سال ۵۴۹ ق، در مغولستان دیده به جهان گشود (خواجه رشیدالدین، ۱۳۷۴: ۲۳۳). پدرش یسوکای بهادر یکی از روسای جزء بود که منزلت لازم برای عنوان خانی نداشت (مورگان، ۱۳۷۱: ۷۱). تموچین در سیزده سالگی پدرش را از دست داد و چون جماعت ایلش (قیات) اطاعت او را گردن نهادند در زحمت افتاد و ناچار نزد اونگ خان رئیس قبیله مسیحی کرائیت رفت و تحت الحمایه او گردید. اما پس از مدتی چون اقتدار تموچین فزونی یافت، اونگ خان در صدد برآمد که به خدعه بر او چیره گردد؛ تموچین از مقصود او آگاهی یافت و با کسان خود مخفیانه از نزد کرائیت‌ها گریخت. اونگ خان به تعقیب او شناخت اما در نبردی سهمگین مغلوب تموچین شده، به قتل رسید (جوینی، ۱۹۳۷: ۲۰ - ۱۹ / ۱: ابن عبری، ۱۳۷۷: ۳۱۵ - ۳۱۴). بدین سان اعتبار تموچین افزایش یافت و بسیاری از قبایل مغول، حکم او را پذیرفته، وی را چنگیزخان نامیدند (خواجه رشیدالدین، ۱۳۷۴: ۲۹۲). در سال ۶۰۰ ق / ۱۲۰۴ م، چنگیزخان در حدود کوه‌های آلتایی بر تایانگ خان نایمان نیز غلبه یافت اما کوچلک خان فرزند تایانگ خان از مهلکه گریخت (همان: ۳۰۵ - ۳۰۳). چنگیزخان بعد از غلبه بر قرقیزها در سال ۶۰۳ ق / ۱۲۰۷ م، (همان: ۳۰۸) به عزم سرکوب کوچلک خان حرکت نمود، کوچلک خان که تاب مقاومت نداشت نزد گورخان قراختائی گریخت (جوینی، ۱۹۳۷: ۳۲ - ۳۱ / ۱) گورخان دختر خود را به زنی او داد و مصمم شد که بدو در پس گرفتن ملک پدری کمک نماید (خواجه رشیدالدین، ۱۳۷۴: ۹۸) اما پس از مدتی کوچلک خان به تحریک سلطان محمد خوارزمشاه بر مخدوم خویش عاصی شد و در سال ۶۰۷ ق، گورخان به دست کوچلک خان اسیر و مملکت

قراختائیان میان نایمان ها و خوارزمشاه تقسیم شد (همان : ۳۳۶ - ۳۳۵) تأسیس حکومت نایمان در واقع دولتی مستعجل بود زیرا چنگیز خان در سال ۶۱۵ ق / ۱۲۱۹ م ، بر قلمرو آنان تاخت (همان : ۳۳۸) و در سال ۶۱۶ ق / ۱۲۲۰ م ، وارد قلمرو خوارزمشاه گردید (اقبال ، ۱۳۷۶ : ۲۵ - ۲۴) و در برابر شهر اترار ، اردو زد (نسوی ، ۱۳۶۷ : ۶۳) . به دنبال تصرف اترار ، بخارا در سال ۶۱۶ ق و سمرقند در سال ۶۱۷ ق ، به تصرف مغول ها درآمد (جوینی ، ۱۹۳۷ : ۶۴ - ۱/۵۳) و سپس تمامی شهرهای خراسان یکی پس از دیگری تسخیر و ویران گردید . اگرچه جلال الدین خوارزمشاه چندی در مقابل مغول مقاومت نمود اما با فرار وی به هندوستان در سال ۶۱۸ ق (خواجه رشیدالدین ، ۱۳۷۴ : ۳۷۶ - ۳۷۵) کانون های مقاومت یکی پس از دیگری سرکوب گردیدند در سال ۶۱۹ ق ، چنگیز خان به مغولستان بازگشت در حالی که جبهه نوین تا حدود ری و سوبوتای تا قفقاز پیش رانده بود (همان : ۳۸۲ - ۳۷۹) . چنگیز خان پس از بازگشت به مغولستان در ۴ رمضان ۶۲۴ ق / ۱۲۲۷ م ، درگذشت (جوینی ، ۱۹۳۷ : ۹۵ / ۱) . در این زمان قلمرو وی از کره تا ایران و از اقیانوس هند تا صحرای سیبری گسترده بود . بعد از دو سال فترت در فتوحات ، به علت سوگواری برای چنگیز خان ، با انتخاب اوگتای قا آن ، حملات مجدداً آغاز گردید و سه لشکر جهت تصرف چین و انقراض امپراتوری کین ، تصرف ایران و سرکوب کانون های مقاومت و لشکری به سوی غرب جهت تصرف انتهای غربی استپ های اروپایی - آسیایی روسیه ، لهستان و مجارستان تجهیز شدند (ساندرز ، ۱۳۶۱ : ۷۷) . جورماغون نوین از خراسان تا آذربایجان را بدون کوچکترین مقاومتی تصرف نمود و در تعاقب عملیات خویش بر اران و ارمنستان نیز دست یافت (گروسه ، ۱۳۵۳ : ۴۳۱ - ۴۲۹) وی در سال ۶۳۱ ق / ۱۲۳۴ م ، به گرجستان تاخت و ایالات شرقی گرجستان را به تصرف درآورد (رانسیمان ، ۱۳۷۱ : ۲۲۹ / ۳) . در سال ۶۳۶ ق / ۱۲۳۹ م ، آنی پایتخت قدیم ارمنستان توسط مغول ها تصرف ، شهر غارت و اهالی قتل عام شدند . این واقعه به صورت یک پیکار ضد مسیحی نزد مسیحیان جلوه گر شد ، از این رو در سال ۶۳۷ ق / ۱۲۴۰ م ، هیئتی به سفارت از گرجستان وارد قراقروروم شد تا به اوگتای از بیدادگری سردارانش شکایت کند (ساندرز ، ۱۳۶۱ : ۸۰ - ۷۹) از نتیجه شکایت گرجی ها سندی در دست نیست ، اما به نظر می - رسد که ایشان توانسته اند به موافقت نسبی با مغول ها دست یابند ، زیرا در سال ۶۳۹ ق / ۱۲۴۱ م ، ملکه رسودان موافقت نمود که اگر بعد از او پسرش بر گرجستان فرمان راند ، خود به سر بر آستان مغول ها گذارد (رانسیمان ، ۱۳۷۱ : ۳۰۰ - ۲۹۹ / ۳) . در میان مسیحیان شرقی ، آرامنه با

دیدنی ژرف تر به مغول ها گرایش یافتند . زیرا هایتون پادشاه ارمنستان صغیر در کیلیکیه طرح «اتحاد مسیحیان شرقی با مغول ها علیه مسلمین» را مطرح نمود . این نقشه در سال ۱۲۴۱م / ۶۳۹ق ، که بایجو به جای جورماغون نشست ، مورد توجه قرار گرفت. زیرا بایجو تصمیم داشت با از میان بردن سلاجقه روم ، قلمرو مغولان را در سراسر آسیای صغیر توسعه دهد. وی در سال ۶۴۰ق / ۱۲۴۲م ، در کوسه داغ شکست سنگینی بر سلطان کیخسرو سلجوقی وارد نمود ، اما سلطان سلجوقی با اظهار اطاعت مانع از پیشروی مغول ها به داخل قلمرو سلاجقه گردید (ساندرز ، ۱۳۶۱ : ۸۱ - ۸۰) . طرح هایتون هنگامی عملی گردید که مسیحیان شرقی از کمک کلیسای کاتولیک روم نا امید شده بودند زیرا پیشنهاد پیوستن ایشان به کلیسای کاتولیک مورد بی توجهی قرار گرفته بود (ویلتس ، ۱۳۵۳ : ۶۸) . همزمان با فتوحات جورماغون ، اردوی بزرگی نیز به فرماندهی باتوخان و سو بوتای راهی استپ های غربی شدند . این اردوی ۱۵۰۰۰۰ نفری در سال ۶۳۵ ق / ۱۲۳۸م ، تمام قسمت های بین کوههای اورال و شبه جزیره کریمه را تسخیر کردند و در جلگه های اطراف رود ولگا امرای اسلاو و روسیه را منهزم ساخته ، شهرهای ولادیمیر و مسکو را آتش زدند و سپس به سوی اکراین تاختند (اقبال ، ۱۳۷۶ : ۱۴۸ - ۱۴۷) . و در سال ۶۳۸ق / ۱۲۴۰م بر شهر کیف پایتخت روسیه و مقر کلیسای ارتدوکس دست یافتند (ویلتس ، ۱۳۵۳ : ۶۳) . از کیف یک لشکر از طریق شمال به لهستان تاخت و در ۹ آوریل ۱۲۴۱ م / ۶۳۹ ق ، قوای مشترک پادشاه لهستان و آلمان و شوالیه های تیوتون را در هم شکست (گروسه ، ۱۳۵۳ : ۴۳۷ - ۴۳۶) . همچنین لشکر دیگری تحت فرمان باتوخان به مجارستان تاخت . سلطان بلای چهارم در ۱۱ آوریل ۱۲۴۱ م / ۶۳۹ ق ، شکست سختی از مغول ها دریافت کرد . شهر پست پایتخت مجارها تصرف شد . عده ای از مغول ها از خاک مجارستان گذشته تا سواحل دریای آدریاتیک پیش راندند (رانسیمان ، ۱۳۷۱ : ۳۰۱ / ۳) .

بدین سان اروپای شرقی در سال ۱۲۴۱ م / ۶۳۹ق ، پس از یک حمله گاز انبری به شیوه کلاسیک مغولی به تصرف ایشان درآمد (مورگان ، ۱۳۷۱ : ۱۶۷) . در همان سال مغول ها تا حوالی شهر نیوشتات یعنی نزدیکی وین رسیدند (گروسه ، ۱۳۵۳ : ۴۳۹ - ۴۳۸) . به گزارش ماتيو پاریس ، مدافعان این شهر یک انگلیسی مرموز را دستگیر کردند و متوجه شدند که جاسوسی مغول ها بوده است (مورگان ، ۱۳۷۱ : ۱۶۹) . با این شرایط می توان چنین اظهار نظر نمود که مرگ اوگتای در ۱۱ دسامبر ۱۲۴۲ م / ۶۳۹ ق (ساندرز ، ۱۳۸۱ : ۸۹) ، موجبات بازگشت مغول ها را فراهم

نمود و فرصت ذیقیمتی فراروی سلاطین اروپای مرکزی قرار داد تا در قبال این جهان گشایان تازه نفس اندیشه کرده ، تصمیمی مقتضی اتخاذ نمایند .

### دیدگاه مسیحیان غرب نسبت به مغول های شرقی

به طور کلی دیدگاه مسیحیان نسبت به مغول ها تحت تأثیر اوضاع سیاسی و حملات مغول ها ، شامل سه دوره بوده است :

الف. دوران حسن ظن و اعتماد غرب به مغول ها

آشنایی غرب با شرق قلمرو ساسانی به اواسط قرن ۶ م ، باز می گردد . روابطی که سرانجام به اتحاد میان خاقانات غربی و امپراتوری بیزانس در دوران هراکلیوس منجر شد (رضا ، ۱۳۷۴ : ۸۳) ، علاوه بر روابط سیاسی می توان به فعالیت مذهبی مبلغین نسطوری در شرق اشاره نمود (گابریل ، ۱۳۸۵ : ۴۷ - ۴۶) . محصل این مساعی گرایش برخی طوایف این مناطق به مسیحیت بود . شکست فاحش سلطان سنجر سلجوقی از گورکان قراختائی در سال ۵۳۶ ق / ۱۱۴۱م (راوندی ، ۱۳۶۳ : ۱۷۳ - ۱۷۲ ؛ حسینی ، ۱۳۸۰ : ۱۲۶) ، و انتشار خبر آن در جهان اسلام و به ویژه در میان صلیبی ها موجب پیدایش افسانه «شاه ژان کشیش یا ملک یوحنا» گردید . نخستین مورخ اروپایی که از ژان کشیش یاد نمود اتوفرین کن ، کشیش آلمانی اهل باویر بود ؛ وی در یادداشتهای خود متذکر شد که ژان پس از پیروزی بر مسلمین از آسیای مرکزی به سوی غرب آمده تا به دولت عیسوی اورشلیم کمک برساند اما به علت نداشتن کشتی برای گذر از دجله وادار به برگشت شده است (کارپن ، ۱۳۶۳ : ۱۱ - ۱۰) . بدین سان این واقعه تاریخی یعنی شکست سنجر از گورخان در قطوان سرآغاز پیدایش افسانه ای در غرب گردید . کما اینکه در اکتبر ۱۱۷۷م / ۵۷۲ ق ، حکیم فیلیپ پزشک مخصوص پاپ الکساندر سوم (۱۱۸۱ - ۱۱۵۹م) از ونیز به سوی شرق رهسپار شد تا بعد از یافتن ژان کشیش یا ملک یوحنا وی را تشویق نماید تا به قلمرو مسلمین یورش برد ، با آنکه این سفر به ناکامی انجامید و فیلیپ هرگز نه یوحنا را یافت و نه خود بازگشت ، اما در افواه مردم غرب این مسئله به صورت افسانه باقی ماند تا اینکه حدود یک قرن بعد یعنی مقارن حملات مغول به جهان اسلام مجدداً افسانه ملک یوحنا در غرب رواج یافت و شایعه ای انتشار یافت مبنی بر اینکه سلطان مسیحی مقتدری در شرق ظهور کرده که احتمالاً از اعقاب همان ملک یوحنا است و می خواهد با کمک سلاطین اروپایی ، اسلام را ریشه کن و مشرق

زمین را به دین مسیح بگرواند (بیانی ، ۱۳۷۰ : ۱۷۷ / ۱) . بی شک رواج چنین شایعاتی در اروپا ریشه در شکست های پی در پی صلیبی ها در نبرد با مسلمین داشت به عبارتی می توان چنین استنتاج نمود که ظهور چنگیز خان سبب امیدواری مجدد صلیبی ها گردید . زیرا صلیبی ها خوش باورانه درصدد برآمدند تا با تحریک مغول ها مسلمین را از سر راه بردارند . محققین و مورخین مساعی فراوانی در خصوص یافتن شخصیت تاریخ ملک یوحنا با پادشاه ژان مبذول نموده اند و اغلب ، وی را همان اونگ خان کرائیت دانسته اند ؛ ایشان بنا به گزارش مارکوپولو که اونگ خان را با ملک یوحنا یکی دانسته معتقدند که نسطوریان پادشاه خود را اونگ خان یا پادشاه ژان می خوانده اند (لمب ، ۱۳۶۲ : ۲۰۰) ، ابن عبری نیز نام مسیحی اونگ خان را یوحنا می داند (ابن عبری ، ۱۳۷۷ : ۳۱۴) ، رنه گروسه به نقل از ابن عبری در خصوص مسیحی شدن کرائیت ها در گزارشی متذکر می شود که خان کرائیت ها در شن زار گم شده بود ولی با ظهور سرکیس مقدس نجات یافت ، از اینرو در سال ۱۰۰۹م / ۳۹۹ ق ، خان کرائیت به همراه ۲۰۰۰۰۰ کرائیت غسل تعمید شدند و به آئین نسطوری درآمدند (گروسه ، ۱۳۵۳ : ۳۱۳ - ۳۱۲ ؛ دهقانی تفتی ، ۱۳۳۱ : ۵۷) .

بدین ترتیب ، قشری گری مذهبی غرب کاتولیک که بر بستر دیدگاه تمامیت خواه و فرقه گرایانه کلیسای کاتولیک قرار گرفته بود ، چنان افق های فکری ایشان را محدود نموده بود که حتی لحظه ای تأمل نکردند که چنگیز خانی که قرار است منجی ایشان باشد خود سر کوبگر کرائیت های مسیحی و رهبرشان اونگ خان بوده است . استیون رانسیمان در خصوص خوش باوری غربی ها در این دوران می نویسد : «آنان فقط از فرط خوش بینی باور داشتند که در هر حال مغول ها حاضرند با رضای دل ، دین عیسی را در برابر قدرت مسلمانان به کرسی بنشانند ، از اینرو ، حضور چنین حکومت نیرومندی در افق خاور لحظه را مناسب ساخته بود تا دوباره عیسویان صلاهی جهاد دراندازند» (رانسیمان ، ۱۳۷۱ : ۳۰۴ / ۳) .

البته دوران خوش باوری غرب کاتولیک که با فرصت طلبی های کودکانه همراه شده بود با یورش مغولان به مسیحیان ارتدوکس وارد مرحله جدیدی شد .

ب. دوران بی اعتنائی غرب کاتولیک نسبت به یورش مغول به شرق اروپا  
حملات دوران اوگتای قا آن نقطه پایانی ، بر خوش بینی اروپاییان نسبت به حملات مغول و افسانه ملک یوحنا بود . البته ، عکس العمل مسیحیان شرق با غرب کاتولیک کاملاً متفاوت بود.

زیرا مسیحیان شرقی یا خود مستقیماً مورد یورش مغول ها قرار گرفته بودند و یا این که در آستانه فاجعه قرار داشتند. به عبارتی، آنان به دلیل نزدیکی به مرکز حادثه زودتر از خواب خوش باوری بیدار شدند و در صدد مقابله در برابر مغول ها برآمدند، از اینرو، با وجود تمام اختلافات عقیدتی که با کلیسای کاتولیک شدند کما اینکه حتی رسودان ملکه گرجستان با یاد کردن از بستگی خویش به مسیحیت از پاپ در برابر مغول ها یاری ساخت (ویلتس، ۱۳۵۳: ۶۷). علاوه بر مسیحیان ارتدوکس، اسماعیلیان نیز در سال ۱۲۳۸ م / ۶۳۵ ق، هیئت روانه دربارهای لوئی نهم پادشاه فرانسه و هنری سوم پادشاه انگلستان نمودند، تا در برابر یورش مغول ها از ایشان کمک بگیرند اما مخالفت همراه با توهین پتر دوروشه، اسقف وینچستر مانع از کامیابی هیئت مزبور گردید (مورگان، ۱۳۷۱: ۲۱۰؛ دفتری، ۱۳۷۶: ۱۰۵).

در کنار دیدگاه سلطه جویانه و تمامیت خواه رهبران کلیسای کاتولیک، باید از فرصت طلبی های نه چندان خردمندانه فتودال ها و اشراف سیاسی غرب کاتولیک یاد نمود، زیرا نه تنها ایشان از حملات مغول ها به مسیحیان ارتدوکس ناخرسند نشدند، بلکه سقوط کیف کانون کلیسای ارتدوکس در سال ۱۲۴۰ م / ۶۳۹ ق، موجب خشنودی کاتولیک های غرب و به ویژه شوالیه های تیوتون گردید (ویلتس، ۱۳۵۳: ۶۵). اما ورود مغول ها به شرق قلمرو کاتولیک ها در مجارستان و لهستان و قتل و غارت ایشان، سرآغاز انجام دوران بی اعتنائی غرب کاتولیک به یورش مغول گردید.

ج. دوران وحشت اروپای کاتولیک از یورش مغول

کاتولیک های شرق اروپا خطر مغول ها را زودتر از هم کیشان غربی خود احساس کردند. بلاي چهارم پادشاه مجارستان، فریاری ژولیان کشیش دومنیکن را در سال ۱۲۳۴ م / ۶۳۲ ق، به منظور جمع آوری اطلاعات دقیقی از مغول ها به قلمرو آنان فرستاد (مورگان، ۱۳۷۱: ۲۱۵ - ۲۱۴)، وی مجدداً در سال ۱۲۳۷ م / ۶۳۵ ق، از سوی بلاي چهارم به مأموریت فرستاده شد. خوشبختانه یادداشت های ذقیمتی از مأموریت فریاری ژولیان به جا مانده است. وی اولین کشیش کاتولیکی است که با دیدی واقع بینانه خطر حملات مغول و پیامد های آن را درک کرده است. وی در گزارش های خود صریحاً یادآور شده است که هدف مغول ها تسخیر جهان است (ویلتس، ۱۳۵۳: ۶۲).

بی شک چنین زینهاری از سوی یک کشیش واقع بین و آینده نگر در اذهان جزم اندیش و تمامیت خواه و فرصت طلب بزرگان کلیسای کاتولیک هیچ جایگاهی نداشت؛ سرانجام یورش مغول ها به مجارستان و لهستان و پیشرفت آنان تا سواحل دریای آدریاتیک نه تنها سبب وحشت زدگی غرب کاتولیک گردید، بلکه دامنه خوف ایشان تا بدانجا رسید که به نوعی بی عملی ناشی از وحشت دچار شدند. گزارش ماتیوپاریس انعکاسی دقیق و واقع بینانه از این شرایط بود، بنا به گزارش وی هراس از مغول ها چنان بر اروپا سایه افکنده بود که ماهی گیران اسکاندیناوی جرأت نداشتند برای صید شاه ماهی از دریای شمال گذر کنند (بلانت، ۱۳۶۳: ۱۰۹). در نتیجه چنان شاه ماهی در انگلستان ارزان شد که هر ۴۰ تا ۵۰ عدد آن به یک سکه نقره خرید و فروش می شد (براون، بی تا: ۵).

سرانجام در سال ۱۲۴۱م/ ۶۳۹ق، پاپ گریگوار نهم خطر واقعی را احساس کرد و به قصد نجات اروپا خواستار اتحاد همگانی شد اما امپراطور فریدریک دوم که در این زمان سخت سرگرم تسخیر ایالات پاپ در ایتالیا بود، بی اعتنا به پاپ به حملات خود ادامه داد (رانیسمن، ۱۳۷۳: ۳/ ۳۰۳)، و مانع اتحاد سلاطین اروپایی گردید، از سویی پاپ گریگوار نیز در همان سال درگذشت، با مرگ پاپ، فریدریک جهت اتحاد سلاطین اروپا تحت ریاست فائقه خود وارد عمل گردید و به سان پاپ با ناکامی مواجه شد، زیرا اغلب سلاطین اروپا تصور می کردند که «افسانه خطر مغول ها» ساخته و پرداخته فریدریک است (بلانت، ۱۳۶۳: ۱۱۴ - ۱۱۳).

با مرگ پاپ گریگوار دوم در سال ۱۲۴۱ م / ۶۳۹ ق، و انتخاب پاپ اینوسان چهارم در سال ۱۲۴۳ م / ۶۴۱ ق (ویلتس، ۱۳۵۳: ۷۷)، تحولات ژرفی در عرصه رهبری کلیسای کاتولیک رخ نمود و سیاست خوش بینانه و انفعالی کلیسای کاتولیک جای خود را به سیاستی عملگرایانه داد. پاپ در ژوئن ۱۲۴۵ م / ۶۴۳ ق، پیشوایان کاتولیک را برای یک شورای همگانی احضار کرد، جلسات شورا به دلیل آنکه در آن ایام بیشتر قلمرو پاپ در دست فریدریک بود، در لیون فرانسه برگزار شد (ساندرز، ۱۳۶۱: ۹۳). شورای لیون طی قطعنامه ای خواستار خلع فریدریک دوم، آغاز دوره جدیدی از جنگ های صلیبی به رهبری سن لویی، دعوت از سلاطین اروپایی جهت کمک به کاتولیک های اروپای شرقی (ویلتس، ۱۳۵۳: ۱۱۲) و اعزام هیئتی به دربار خان بزرگ مغول به منظور توقف تهاجم به اروپا، اتحاد با مغول ها علیه مسلمانان، تشویق مغول ها به مسیحیت و ایجاد روابط تجاری ما بین غرب و شرق گردید (همایون، ۱۳۴۸: ۲۰).



نتیجه تصمیم های شورای لیون در خصوص مغول ها ، اعزام دو هیئت به قلمرو ایشان بود . این مأموریت ها به اعضای فرقه های دومینیکن و فرانسیسکن سپرده شد زیرا هر دو فرقه در انجام این قبیل امور در شرق سابقه داشتند ، از سوی دومینیکن ها اولین فرقه ای بودند که در اروپای شرقی و دشت قبچاق به تبلیغ مسیحیت پرداخته بودند (مورگان ، ۱۳۷۱ : ۲۱۶) .

ریاست نخستین هیئت اعزامی به دربار خان بزرگ ، کشیشی از فرقه فرانسیسکن به نام یوهانس دی پلانوکارپن بود ، کارپن در ۱۶ آوریل ۱۲۴۵ م / ۶۴۳ ق ، از لیون حرکت کرد و در ۳ فوریه به شهر کیف رسید (کارپن ، ۱۳۶۳ : ۱۱۱) . کارپن از کیف رو به شهر سرای پایتخت باتوخان نهاد و سپس از سرای عازم قراقروم پایتخت خان بزرگ گردید و هنگام جلوس گیوگ خان به قراقروم رسید و هنگام بازگشت گیوگ خان توسط کارپن نامه ای برای پاپ فرستاد (نوایی ، ۱۳۶۴ : ۱۵ - ۱۴ / ۱) در این نامه گیوگ با لحنی آمرانه از پاپ خواسته بود با همراه سایر سلاطین اروپا جهت اطاعت نزد وی آیند و بعد از آن فرمان گیوگ هرچه باشد ، صادر خواهد شد . همچنین گیوگ در این نامه خود را نماینده خدا دانسته و پاپ را بر حذر می دارد تا در برابر او مقاومت ننماید (ویلتس ، ۱۳۵۳ : ۲۰۷ - ۲۰۶) . مأموریت کارپن در خصوص اتحاد با مغول ها علیه مسلمانان کاملاً با شکست مواجه شد ، اما وی مدعی شده که گیوگ را به دیانت مسیح متمایل نموده است . کما اینکه متذکر می شود گیوگ مشاوره نسطوری به نام ربان آقا داشته است ، همچنین علاوه بر لله و صاحب دیوان وی ، وزیرانش همه نسطوری بودند و نسطوریان اجازه داشتند که در برابر خیمه و خرگاه خان مغول نماز بخوانند و مراسم مذهبی به جا می آورند (کارپن ، ۱۳۶۳ : ۱۰۵ - ۱۰۴) .

به نظر می رسد که کارپن در این خصوص ، گزارشی زیرکانه ارائه نموده است ، زیرا وی به هیچ روی گزارشی از تمایل گیوگ به کلیسای کاتولیک ارائه نداده است و فقط به توجه گیوگ به کلیسای شرق اکتفا نموده است ، در حالی که این مسئله با دیدگاه کشیشی جزم اندیش و فرقه گرا ، همچون کارپن جای تأمل دارد . البته لازم به ذکر است که تمایل و گرایش گیوگ به مسیحیت جای تردیدی نیست کما اینکه سنباد برادر هیتوم پادشاه ارمنستان صغیر که در قوریلنای گیوگ شرکت داشته بدان اشاره نموده است (گروسه ، ۱۳۵۳ : ۴۴۷) . ژوتنوی وقایع نگار دربار سن لویی به نقل از فرستاده مغولی که لویی را در قبرس ملاقات کرده بود مدعی شده که گیوگ در سال ۱۲۴۸ م / ۶۴۵ ق ، غسل تعمید یافته است (ساندرز ، ۱۳۶۱ : ۹۹) ابن عبری نیز گیوگ را یک

مسیحی واقعی می داند (ابن عبری ، ۱۳۷۷ : ۳۵۵) . گرایش گیوک به مسیحیت مورد توجه مورخین اسلامی نیز قرار گرفته است ، چنانکه بناکتی در این خصوص می نویسد : «در زمان گیوک دین نصارا قدرت گرفت و هیچ مسلمان را یارای آن نبود که با ایشان بلند سخن گوید» (بناکتی ، ۱۳۴۸ : ۳۹۳) . میرخواند نیز ضمن تأیید گزارش بناکتی از رهسپاری ترسایان روم و شام به سوی اردوی او سخن می گوید ( میرخواند ، ۱۳۸۰ : ۳۹۴۸ / ۸) . به نظر می رسد که تمایل گیوک به مسیحیت، تحت تأثیر مادر مسیحی اش توراکینا خاتون و اتابکش امیر قداق عیسوی بوده است (ابن عبری ، ۱۳۷۷ : ۳۵۵ ؛ میرخواند ، ۱۳۸۰ : ۳۹۴۶ / ۸) ، زیرا وی قدرت خود را مرهون مساعی مادر و اتابکش می دانسته است ، نه اقدامات کارپن . در واقع وحشت و بی اعتمادی کارپن از مغول ها به حدی بود که نزدیکی و تأثیر گذاری بر آنان و به ویژه بر گیوک خان ، امری بسیار دشوار بوده است ؛ بنا به نوشته کارپن هنگامی که مغول ها خواستار اعزام سفیری نزد پاپ می شوند ، کارپن مخالفت نموده است ، وی علت مخالفتش را چنین توجیه می نماید : «این سفیر به مصلحت ما نبود ، نخست آنکه این سفیر اختلافات و جنگ های داخلی کشورهای مسیحی را ببیند ، ممکن است باعث تشویق حمله مغول ها گردد ، دوم آن که امکان داشت او در کشور ما جاسوسی کند» (کارپن ، ۱۳۶۳ : ۱۰۵) .

بی شک برقراری مناسبات و تحقق مفاد شورای لیون در چنین شرایطی که بی اعتمادی کامل میان طرفین حکمفرما بود ، نتیجه ای جز ناکامی نداشت . تنها ماحصل مأموریت کارپن نگارش سفرنامه وی بوده است که به تعبیر علاءالدین آذری ، سفرش به شرق هم طراز اقدام واسکودوگاما در گشودن راه هند بوده است ، زیرا کارپن راه زمینی آسیا را گشود و گاما راه دریایی هند را (آذری ، ۲ : ۲۸۲) . شکست کارپن موجب اعزام هیئتی به ریاست انسلم از سوی پاپ گردید . این هیئت پس از بار یافتن به حضور پاپ اینوسان چهارم ، مأموریت یافتند که به نزدیکترین اردوی مغول عزیمت کنند . از اینرو ، هیئت مزبور در سال ۱۲۴۷ م / ۶۴۵ ق ، از طریق تفلیس وارد آذربایجان شدند و به حضور بایجو رسیدند . مذاکرات میان بایجو و انسلم به کدورتی سخت مبدل گردید ، زیرا کشیشان برخلاف معمول هیچ گونه هدیه ای تقدیم نداشتند و همچنین از زانو زدن در برابر بایجو خود داری کردند (ویلتس ، ۱۳۵۳ : ۱۱) .

بایجو در ابتدا می خواست فی المجلس ایشان را به قتل رساند ، اما مأمور حراست کشیشان مانع این امر گردید و در نهایت بایجو بعد از مشورت با فرستادگان عالی رتبه گیوک ، دو نامه به

کشیشان داد ، یکی پاسخ به نامه پاپ که کاملاً شبیه نامه گیوک به پاپ بود (گروسه ، ۱۳۵۳ : ۵۶۷)، و در نامه دیگری که از جانب گیوک فرستاده شده بود ، ضمن تقبیح عملکرد فرستادگان پاپ مجدداً با لحنی آمرانه تر از دفعه قبل از پاپ خواسته بود که باید به اطاعت گیوک درآمده و به حضورش بیاید (نوبی ، ۱۳۶۴ : ۲۰ / ۱) .

بایجو در هنگام بازگشت هیئت انسلم ، دو سفیر از جانب خویش ، همراه ایشان فرستاد تا پاسخ پاپ را برسانند ، ویلتس معتقد است که ایشان مأموریت داشتند که اطلاعات سیاسی و نظامی کسب نمایند ، اما از اطلاعات جمع آوری شده توسط ایشان اثری در دست نیست ، جزء آن که اینوسان پاسخ کتبی خود را به نامه بایجو به ایشان داده است و در این نامه از مغول ها خواسته است که دست از کشتار مردم و خاصه کشتار مسیحیان بردارند (ویلتس ، ۱۳۵۳ : ۱۱۲ - ۱۱۱) .

بدین سان ، مساعی پاپ اینوسان چهارم (۱۲۵۴ - ۱۲۴۳م) در خصوص جلب حمایت مغول ها ، با ناکامی مواجه شد . اگرچه همان گونه که ذکر گردید ، تمایلات گیوک به مسیحیان غیر قابل انکار است ، اما گیوک فقط خواهان «مسیحیان ایل شده» بود ، به عبارتی می توان چنین استنتاج نمود که شرایط جهت جلب مغول ها در زمان گیوک کاملاً فراهم شده بود ، اما عدم درک صحیح کلیسای کاتولیک که ناشی از جزم اندیشی و فرقه گرایی ایشان بود ، موجبات شکست اولین اقدام ایشان جهت تحقق سیاست «شرق علیه شرق» گردید .

#### غرب کاتولیک و موج سوم حملات مغول

بعد از مرگ زود هنگام گیوک خان در سال ۶۴۷ق ، در قوریلتایی که برای تعیین جانشین وی، بنا به خواهش باتوخان در دشت قیباچاق تشکیل شد ، بر اثر حسن تدبیر سر قویتی بیگی ، زن عیسوی تولوی ، سلطنت مغول بر اساس توصیه و نفوذ باتوخان به منگو فرزند تولوی رسید . بدین ترتیب قدرت از خاندان اوگتای به خاندان تولوی منتقل گردید (جوینی ، ۱۹۳۷ : ۱۱ - ۱۰ ؛ خواجه رشید الدین ، ۱۳۷۴ : ۵۸۲) . منگو بعد از سامان بخشیدن به اوضاع داخلی ، در صدد تداوم فتوحات برآمد ، از اینرو، برادر میانه خود قوبیلای را به تسخیر چین جنوبی فرستاد ، همچنین برادر کوچکترش هولاکو را به عزم تسخیر قلاع اسماعیلیه و مطیع ساختن خلیفه بغداد گسیل نمود . بدین سان با به قدرت رسیدن منگو و موج جدید حملات ، غرب کاتولیک مجدداً متوجه جلب حمایت مغول ها گردید . کما اینکه سال بعد از مرگ گیوک ، ابتدا آندریاس فن لون ژومو از فرقه دومینکن تا شمال مغولستان پیش رفت ، سپس شوالیه بالروئین فن هنه گا ، و در سال ۱۲۵۴ م /

۶۵۲ ق ، مانگو عازم مغولستان گردیدند (گابریل ، ۱۳۸۵ : ۵۰). اما سازمان یافته ترین نوع ارتباط با مغول ها از سوی سن لویی (۱۲۷۰ - ۱۲۳۵م) به وجود آمد . سن لویی آغاز گر هفتمین دوره جنگهای صلیبی (۱۲۵۲ - ۱۲۴۸م) ، بعد از شکست از ممالیک در دمیاط در سال ۱۲۵۰م ، به عکا رفت و تا سال ۱۲۵۴ م / ۶۵۱ ق ، در عکا ماند . وی در این دوران ، ضمن برقراری مناسبات با شیخ الجبل رهبر اسماعیلیان نزاری شام ، بر آن شد که اتحادی با مغولان علیه مسلمانان برقرار نماید . وی در جهت تحقق این امر ، یک راهب فرانسیسی کلاندی را به نام ویلیام روبروکی به دربار منگوقاآن فرستاد (دفتری ، ۱۳۷۶ : ۱۰۵) روبروکی در سال ۱۲۵۳ م / ۶۵۱ ق ، در کلیسای سنت صوفی موعظه کرد و ضمن صحبت به سفر قریب الوقوع خود اشاره نمود و گفت با آن که حامل نامه هایی از طرف سن لویی است ، اما خود نه به عنوان یک سفیر سیاسی بلکه به عنوان یک مبلغ مذهبی سفر می کند (بلانت ، ۱۳۶۳ : ۱۲۲) ، زیرا لویی به او دستور داده بود که صریحاً به مغول ها بگوید که مأموریت وی از جانب پادشاه فرانسه نیست و فقط نامه ای برای سرتاق ، پسر و جانشین باتو دارد . بدین ترتیب روبروکی عازم سفر شد و همان راهی را که کارپن رفته بود ، پیش رفت . وی ابتدا به خدمت سرتاق رسید . مغول ها هرگز باور نکردند که روبروکی مأموریت رسمی ندارد و از جانب سن لویی نیامده است از اینرو ، سرتاق وی را بی درنگ به اردوی پدر خود باتوخان فرستاد . باتو خان نیز ایشان را روانه دربار خان بزرگ ، منگوقاآن نمود (ویلتس ، ۱۳۵۳ : ۱۳۳) . روبروکی و هیئت همراه وی ، تقریباً هفت ماه نزد منگو ماندند . مغول ها در ابتدا پی در پی به ملاقات روبروکی می رفتند و از او درباره هدف سفرش پرس و جو می کردند ، اما از این توضیح که او تنها هدفش موعظه خداوند است ، قانع نمی شدند و نظر غالب این بود که روبروکی فرستاده سیاسی سن لویی است که برای تقاضای صلح فرستاده شده است . روبروکی در این خصوص با لحنی تلخ و گزنده می نویسد : «مغول ها چنان به خود می بالند که فکر می کنند تمام دنیا باید از آن ها تقاضای صلح نماید . راستش را بخواهید اگر اجازه داشتم ، تمام دنیا را با تمام نیرو به جنگ علیه آنها فرا می خواندم» (بلانت ، ۱۳۶۳ : ۱۳۶ - ۱۳۵) . میزان مساعی روبروکی در جلب مغول ها به کلیسای کاتولیک با تعداد مغول های کاتولیک شده کاملاً در تعارض است ، زیرا هنگام بازگشت ، وی تنها کشیش نسطوری را به کلیسای کاتولیک متمایل کرده بود و فقط شش کودک را غسل تعمید داده بود که از میان آنان ، سه کودک نیز از فرزندان یک اسیر آلمانی بودند (ویلتس ، ۱۳۵۳ : ۱۳۳) . ناخرسندی روبروکی از شکست در مأموریت

مذهبی اش به نیکی مشهود است ، به طوری که در خصوص منگو می نویسد : «خان هرگاه که تفریحی بهتر نداشت به کلیسا می آمد» (بلانت ، ۱۳۶۳ : ۱۴۱) . به عبارتی روبروکی به تلخی دریافتی بود که تسامح مذهبی منگو باعث شده است تا بسیاری از روسای ادیان ، مذاهب و فرقه ها ، تصور نمایند که منگو به اعتقاد آنان گرایش یافته است ؛ از اینرو ، وی بدین نتیجه رسیده بود که منگو به هیچ یک از این ادیان ایمان ندارد (رشید وو، ۱۳۶۸ : ۱۸۰) . برخی علت اصلی شکست روبروکی را جزم اندیشی و تعصب فراوان وی دانسته اند (نویسی ، ۱۳۶۴ : ۲۵ / ۱) که البته روحیه تمامیت خواه ، فرقه گرا و دیدگاه کاتولیکی وی - جهانی کردن کلیسای کاتولیک - نیز در این شکست بی تأثیر نبوده است زیرا با وجود توجه ویژه منگو به مسیحیان از جمله سپردن تربیت فرزندش بالتو به مردی مسیحی و اعطای مقام وزیر اول به بلغای مسیحی (بارتولد ، ۱۳۶۶ : ۱۰۱۸ - ۱۰۱۷ / ۲) کماکان ناخرسندی و تمامیت خواهی روبروکی ادامه داشت ؛ اگرچه جزم اندیشی و دیدگاه فرقه گرایانه روبروکی موجبات ناکامی وی را در عرصه مأموریتش فراهم آورد ، اما دقت نظر وی راجع به مسیحیان و به ویژه کاتولیک ها سبب ارائه گزارش های بسیار ارزشمندی از حضور مسیحیان کاتولیک اروپای غربی در میان مغول ها شده است (گروسه ، ۱۳۵۳ : ۴۶۰ - ۴۵۹) همچنین سفرنامه وی که در سال ۱۷۰۷م ، در لیدن با تصاویر مختلف به چاپ رسید ، علاوه بر موارد یاد شده ، اطلاعات ذیقیمتی در خصوص آداب و رسوم شرقی ها در اختیار غربی ها قرار داد (همایون ، ۱۳۴۸ : ۲۱) .

موج جدید حملات مغول بعد از بازگشت روبروکی آغاز گردید و این مسئله حتی باعث اظهار نظرهایی در خصوص تحریک روبروکی را دربرداشت . عباس اقبال نیز با طرح این مسئله ، معتقد بود که روبروکی دارای مأموریت سیاسی بوده است ، وی همچنین بر این باور بود که منگو به اصرار مسیحیان از جمله روبردکی ، تعهد کرد که در مساعدت با عیسویان و فرستادن قشونی برای جنگ با مسلمین بکوشد (اقبال ، بی تا : ۴۷۸ / ۲) . به هر روی آنچه مسلم است منگو بدون در نظر گرفتن موافقت مسیحیان ، هولاکو را مأمور سرکوب مابقی کانون های مقاومت در ممالک اسلامی نمود . هولاکو با لشکریانی که اکثرشان از طوایف عیسوی مغول شامل کرائیت ، نایمان و ایغور بودند در سال ۶۵۱ ق ، به طرف ایران حرکت نمود و در سال ۶۵۴ ق ، اکثر قلاع اسماعیلیه را نابود و حتی رکن الدین خورشاه را دستگیر و به قتل رسانید (جوینی ، ۱۹۳۷ : ۴۴ - ۴۱ / ۳ ؛ خواجه رشید الدین ، ۱۳۷۴ : ۶۹۷ - ۶۸۹) .

هولاکو بعد از غلبه بر اسماعیلیه از حوالی قزوین عازم همدان گردید و از آن جا به سوی عراق عرب حرکت نمود (خواجه رشید الدین، ۱۳۷۴: ۶۹۷) و در سال ۶۵۶ ق، به قلمرو خلیفه یورش برد و بغداد را تسخیر و خلیفه را دستگیر و به قتل رسانید (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۴۵۰ - ۴۴۷). بعد از سقوط بغداد، شهر غارت و اهالی قتل عام شدند (رشید وو، ۱۳۶۸: ۸۷ - ۸۳). حمدالله مستوفی، تعداد کشته شدگان را در حدود ۸۰۰۰۰۰ نفر (مستوفی، ۱۳۶۵: ۸۹) و هولاکو خود در نامه ای که به سن لویی در سال ۱۲۶۲ م / ۶۶۰ ق، نوشته، تعداد کشته شدگان را در حدود ۲۰۰۰۰۰ نفر ذکر نموده است (مورگان، ۱۳۷۱: ۱۸۲).

هولاکو غلبه خود بر خلیفه عباسی را ناشی از اراده خداوند تلقی نموده و مدعی شد که وی با شمشیر خدا، بغداد را تصرف کرده است (الشریده، ۱۳۸۴: ۱۷). با سقوط بغداد در سال ۶۵۶ ق / ۱۲۵۸ م، جهان اسلام برای نخستین بار، تداوم حیات خود را بدون خلیفه تجربه کرد، تجربه ای بدون دورنمایی روشن. از سویی با سقوط بغداد سیاست انفعالی و هرج و مرج سیاسی بر غرب کاتولیک، بیش از پیش آشکار شد، زیرا سلاطین اروپایی غربی و به ویژه سن لویی که خود را مترصد چنین فرصت مناسبی نشان می دادند تا شکست های پی در پی جنگ های صلیبی را جبران نمایند، فقط در نقش نظاره گرانی در بیم و امید، ظاهر شدند. نظاره گرانی که در امید نابودی کامل جهان اسلام توسط مغولان و در بیم از حملات مغولان در فردای غلبه کامل بر جهان اسلام بودند. بنابراین می توان چنین استنباط نمود که علی رغم اعزام هیئت هایی از غرب کاتولیک به سوی مغول ها، دیپلماسی تشویق حمله مغول ها جهت حمله به جهان اسلام به تحریک غرب کاتولیک، افسانه ای بیش نیست. لذا به نظر می رسد جهت یافتن اولین گام های غرب در جهت پیاده کردن سیاست «شرق علیه شرق» باید به مناسبات غرب کاتولیک با ایلخانان پرداخت.

#### نگاهی به مناسبات غرب کاتولیک با ایلخانان

هلاکو بعد از تصرف بغداد و از میان برداشتن دستگاه خلافت عباسی، متوجه شام شد و بنا به توصیه هایتون سفیر هیتوم پادشاه ارمنستان صغیر که برای مشاوره نزد هلاکو رفته بود، ابتدا حلب را محاصره نمود (بویل، ۱۳۷۹: ۳۲۹ / ۵). و علیرغم اظهار اطاعت الملک الناصر ایوبی حاکم حلب که از دشمنان ممالیک بود (الشریده، ۱۳۸۴: ۱۷) حلب مورد حمله قرار گرفت و سقوط

کرد (خواجه رشیدالدین ، ۱۳۷۴ : ۷۲۰) متعاقب تصرف حلب ، دمشق نیز بدون جنگ به تصرف مغول ها درآمد . بویل تمایلات عیسوی هلاکو و تحریکات هیتوم را انگیزه های اصلی تهاجم هلاکو به سوریه می داند (بویل ، ۱۳۷۹ : ۳۲۹ / ۵) مقارن این ایام ، منگوقاآن در ۶۵۷ ق ، درگذشت و قویلای درصدد تصرف مقام قاآنی برآمد (اشپولر ، ۱۳۶۵ : ۶۰) هلاکو نیز جهت حفظ قلمرو خود از شام بازگشت و کیتو بوقا سردار خود را مأمور تداوم حملات کرد (بویل ، ۱۳۷۹ : ۳۳۰ / ۵) .

مسیحیان ورود مغول ها به دمشق را نشانه پیروزی مسیحیت بر اسلام دانستند . بنابه گزارش ابن کثیر مسیحیان از فرصت استفاده کرده ، ضمن اقدام به تشکیل هیئت های مذهبی و انتشار سرودها و ترانه های مذهبی ، مسلمانان را وادار به احترام در برابر مناسک خود می کردند (ابن کثیر ، ۱۳۵۱ : ۲۱۹ / ۱۳) . علاوه براین ، مسیحیان تحت قیادت هیتوم که همراه مغول ها بودند از هیچ قساوتی فرو گذار نکردند . دوراکه ویلتس به علت کثرت قبایل عیسوی مغول در این حملات و همکاری سایر مسیحیان شرقی و به ویژه مسیحیان کیلیکیه ، جنگ های هلاکو را «جنگ های صلیبی مغولی» می نامد (ویلتس ، ۱۳۵۳ : ۱۴۲) اما وی در خصوص نقش کاتولیک ها کاملاً سکوت نموده است زیرا کماکان غرب کاتولیک ، تنها نظاره گر حملات مغول ها بود و بس .

با سقوط سه شهر بزرگ جهان اسلام یعنی بغداد ، حلب و دمشق ؛ چنان می نمود که آفتاب حکومت اسلام به لب بام رسیده است ، زیرا در جهان اسلام تنها کانون مقاومت در امان مانده از حملات مغول ها مصر بود ، مصر از هنگام مرگ عاضد (۵۶۷ - ۵۵۷ق) و انقراض دستگاه خلافت فاطمی ، در دست ایوبیان قرار گرفت . صلاح الدین ایوبی و خاندانش در طی جنگ های صلیبی ، خدمات ذیقیمتی به جهان اسلام نمودند ، اما یورش مغول ها به شرق قلمرو ایشان و انحطاط داخلی حکومت ایوبیان سرآغاز سقوط آخرین پایگاه جهان اسلام گردید . اگرچه پیروزی تورانشاه ایوبی برسن لویی و به اسارت گرفتن وی ، موجب امیدواری مجددی به این خاندان شده بود ، اما شورش ممالیک علیه وی که سرانجام منجر به قتلش گردید ، انقراض خاندان ایوبی را در سال ۶۴۸ ق / ۱۲۵۰م در پی داشت (دست غیب ، ۱۳۶۷ : ۴۶۳ ؛ مرتضوی ، ۱۳۵۸ : ۵۲ - ۵۱) و بعد از یک دهه هرج و مرج سیاسی در قلمرو ایوبیان سرانجام سیف الدین قدوز در سال ۶۵۷ ق ، با لقب الملك المظفر بر مصر حاکمیت یافت (اقبال ، ۱۳۷۶ : ۱۹۵) . قدوز ابتدا فرستادگان هلاکو را که به منظور مطیع ساختن وی عازم مصر شده بودند ، به قتل رسانید و خود رهسپار جنگ مغول ها شد

(خواجه رشید الدین ، ۱۳۷۴ : ۷۲۲) و در رمضان ۶۵۸ ق ، در محل عین جالوت مغول ها را شکست فاحشی داد و تمام نواحی شام را تا فرات تصرف نمود (ابن خلدون ، ۱۳۶۸ : ۵۶۸ - ۵۶۷ / ۴ ؛ ابن عبری ، ۱۳۷۷ : ۳۸۴) . برخی محققین غربی یکی از علل پیروزی ممالیک را همکاری فرنگیان عکا با ممالیک و درگیری ایشان با مغول ها قلمداد نموده اند (رانسیمان ، ۱۳۷۱ : ۳۷۲ / ۳ ؛ گروسه ، ۱۳۵۳ : ۵۹۳ - ۵۹۲) گذشته از دیدگاه اغراق آمیز قدرت فرنگیان عکا در مخالفت با مغولان ، آنچه جالب توجه است بی اعتمادی کاتولیک ها نسبت به مغول هاست که کاملاً بر خلاف نسطوریان که جزئی از سپاه مغول شده بودند ، نه تنها مرزبندی های خود را با مغول ها حفظ کردند بلکه در فرصتی مناسب مسلمین را بر مغول ها ترجیح دادند . رانسیمان نیز بدین ترجیح اشاره کرده می نویسد : «فرنگیان اروپا ، مسلمانان را بهتر از مغول ها می دانستند» (رانسیمان ، ۱۳۷۱ : ۳۶۷ / ۳) .

اگرچه قدوز بعد از پیروزی عین جالوت توسط بیبرس به قتل رسید اما بیبرس (۶۷۶ - ۶۵۸ ق) نیز گام هایی اساسی در جهت تحکیم قدرت ممالیک برداشت . وی با گماردن یکی از افراد خاندان عباسی به عنوان خلیفه در قاهره ، علاوه بر مشروعیت بخشیدن به حکومت خویش ، مصر را به بیگانه پایگاه جهان اسلام تبدیل نمود (بوسورث ، ۱۳۷۱ : ۲۸) .

نبرد عین جالوت بر مناسبات مغول ها با غرب کاتولیک تأثیرات شگرفی بر جای نهاد زیرا با شکست مغول ها و متوقف شدت پیشرفت های نظامی ایشان ، افسانه شکست ناپذیری آنان و وابستگی ایشان به قدرت الهی در هم شکست . از اینرو مغول ها ناچار به تجدید نظر در مناسبات خود با غرب کاتولیک شدند یا به تعبیر ویلتس ناچار شدند که در رفتار و روابط با غربی ها همچون کسان برابر رفتار کنند (ویلتس ، ۱۳۵۳ : ۱۴۶) ، زیرا از سویی برای دفع ممالیک ناچار بودند به توسعه روابط سیاسی با غرب کاتولیک بکوشند و از سوی دیگر چالش های موجود ناشی از چند پارگی قلمرو خان بزرگ را که با مرگ منگو ایجاد شده بود ، به سامان کنند . بی شک در چنین شرایطی هلاکو مؤسس سلسله ایلخانان از سوی خان نشین جغتای در شرق ، اردوی زرین در شمال و ممالیک در غرب ، در اندیشه بود ؛ لذا نیازی مبرم به ارتباط با غرب کاتولیک ضرورت می یافت . البته علیرغم خوشرفتاری هلاکو با کاتولیک ها ، بزرگان کلیسای کاتولیک کما کان در جو بی اعتمادی نسبت به مغول ها بودند زیرا آنان در هراس بودند که اگر مغول ها را علیه ممالیک تقویت کنند ممکن است مغول ها بعد از غلبه بر ممالیک به اروپای کاتولیک حمله کنند . این



اندیشه چنان نیرومند بود که پاپ الکساندر چهارم روسای عیسویان را که به هلاکو در تصرف دمشق کمک کرده بودند، ملامت کرد و جهت تحقیق پیرامون اهداف هلاکو، هیئتی به دربار هلاکو اعزام نمود، هلاکو از ایشان به نیکی پذیرایی کرد و متعهد شد که از مبلغان کاتولیک در قلمرو خود خراج نگیرند و از صلیبی ها حمایت کند (نویسی، ۱۳۶۴: ۳۰ / ۱).

هلاکو در جهت تداوم سیاست جلب نظر کاتولیک ها در سال ۶۶۲ ق / ۱۲۶۴ م، هیئتی به دربار سلاطین کاتولیک اعزام نمود تا به ایجاد جبهه ای واحد علیه ممالیک همت گمارند (ویلتس، ۱۳۵۳: ۱۴۴). اما سلاطین کاتولیک و پاپ اوربن چهارم (۱۲۶۴ - ۱۲۶۱ م) پاسخ هایی محتاطانه به سفرای هلاکو دادند (سایکس، ۱۳۶۶: ۱۴۹ / ۱). اما این پاسخ ها، هنگامی به قلمروی هلاکو رسید که وی جان به جان آفرین تسلیم نموده بود (اقبال، ۱۳۷۶: ۲۰۰). با مرگ هلاکو و جلوس اباقا آن و بروز نابه سامانی در قلمرو ایلخانان، حملات بیبرس به قلمرو هیتموم، پادشاه ارمنستان صغیر و متحد سر سپرده ایلخانان آغاز شد.

آباقا خان جهت غلبه بر ممالیک در صدد جلب حمایت غرب کاتولیک برآمد، از اینرو هیئتی نزد پاپ کلمان چهارم اعزام نمود و پاپ در پاسخ، قول حمایت به وی داده بود (اقبال، ۱۳۷۶: ۲۰۳). به نظر می رسد که اباقا خان در خصوص حمایت از وی، باورمند بوده است، زیرا هیئتی از سوی وی و میشل پالئولوگ، امپراتور بیزانس به اسپانیا نزد پادشاه آراگون اعزام گردید تا طبق وعده پاپ، سلاطین کاتولیک به حمایت ارمنستان برخیزند؛ اما پادشاه آراگون با صلاحدید اشراف اسپانیا از همکاری و همراهی اجتناب نمود (همان جا)، اما اباقا خان نا امید نشد و در سال ۶۷۳ ق / ۱۲۷۵ م، کشیشی به نام داوید را به سمت سفارت نزد پاپ و سلاطین کاتولیک فرستاد. ادوارد اول پادشاه انگلیس در پاسخ وی، ضمن تشکر متذکر شد که: «ما در حال حاضر نمی توانیم راجع به تاریخ ورودمان به مکان مقدس به شما اطلاع جامعی بدهیم، زیرا هنوز در این خصوص از طرف پاپ تصمیمی گرفته نشده است» (حسام معزی، ۱۳۶۶: ۱۴۹). علی رغم عدم موفقیت این سفارت اباقا خان در سال ۶۷۴ / ۱۲۷۶ م، بار دیگر دو نماینده به روم فرستاد و کاتولیک ها را به باز پس گیری بیت المقدس از ممالیک دعوت نمود اما کماکان موفقیتی بدست نیاورد (اقبال، ۱۳۷۶: ۲۰۳).

سرانجام اباقا خان بعد از عدم کامیابی در خصوص جلب نظر سلاطین کاتولیک در حمله مشترک به ممالیک به تنهایی علیه آن ها وارد کارزار گردید و در سال های ۶۷۵ ق / ۱۲۷۷ م، در

ابلستان (ابن کثیر ، ۱۳۵۱ : ۲۷۲ - ۲۷۱ / ۳) و ۶۸۰ ق / ۱۲۸۱ م ، در حصص شکست های سهمگینی از ممالیک دریافت نمود (خواجه رشید الدین ، ۱۳۷۴ : ۷۷۸ - ۷۷۷) و تا هنگام مرگش در سال ۶۸۱ ق ، قادر به اقدامی علیه ممالیک نگردید . با مرگ اباقا خان و به قدرت رسیدن برادرش تکودار (۶۸۳ - ۶۸۱ ق) و اسلام آوردن وی (همان : ۷۸۵ - ۷۸۴) معادلات سیاسی میان ایلخانان و غرب دچار تغییرات اساسی گردید ، زیرا تکودار که دارای نام احمد گردیده بود بر خلاف سنت استمداد از غرب کاتولیک جهت حمله مشترک به قلمرو ممالیک ، چند نماینده را با نامه ای نزد سیف الدین قلاوون (۶۸۹ - ۶۷۸ ق) سلطان ممالیک فرستاد . قلاوون نیز در پاسخ نامه وی اقدامات و عملکردها را تمجید نمود (وصاف ، ۱۳۳۸ : ۱۱۸ - ۱۱۳ / ۱) ، اما مناسبات حسنه میان ایلخانان و ممالیک به واسطه مخالفت ارغون فرزند اباقا خان و اشراف مغول یا تکودار و به قتل رسانیدن وی در سال ۶۸۳ ق (خواجه رشیدالدین ، ۱۳۷۴ : ۸۰۰ - ۷۹۰) ، بی نتیجه ماند . با به قدرت رسیدن ارغون خان (۶۹۰ - ۶۸۳ ق) سیاست خارجه اباقا خان مجدداً احیا شد . وی جهت یافتن متحدان کاتولیک بر آن شد که هیئتی به دربارهای سلاطین کاتولیک بفرستد . این هیئت در سال ۶۸۴ ق / ۱۲۸۵ م ، نزد پاپ هونوریوس چهارم رفت ، ارغون در نامه خود پیشنهاد حمله مشترک به قلمرو ممالیک را داده بود و یاد آور شده بود که پس از پیروزی بر ممالیک ، حلب و دمشق از آن ایلخانان و بیت المقدس از آن مسیحیان گردد (نوایی ، ۱۳۶۴ : ۴۳ / ۱) . در سال ۶۸۵ ق / ۱۲۸۶ م ، ارغون در تلاشی مجدد ، سفیر تازه ای به دربارهای پاپ هونوریوس ، فیلیپ لویل پادشاه فرانسه و ادوارد اول پادشاه انگلیس اعزام نمود . اما این سفارت نیز بی نتیجه ماند (گروسه ، ۱۳۵۳ : ۶۱۲ - ۶۱۱) . ارغون در سال های ۶۸۸ ق / ۱۲۸۹ م و ۶۸۹ ق / ۱۲۹۰ م ، دو سفیر دیگر نزد پاپ نیکلای چهارم ، فیلیپ لویل و ادوارد اول فرستاد (همان ، ۶۱۳) ، که در این میان فقط ادوارد اول ، موجد جنگ های نهم صلیبی تمایل به برقراری روابط با ایلخانان داشت (محمود ، ۱۳۶۷ : ۱ / ۱) . اما آنچه قابل توجه است اینکه مساعی ارغون جهت حمله مشترک به قلمرو ممالیک با نا کامی کامل مواجه شد . با مرگ ارغون در سال ۶۹۰ ق / ۱۲۹۱ م ، و به قدرت رسیدن گیخاتو (۶۹۴ - ۶۹۰ ق) تحولات عمیقی رخ داد زیرا از یک سو هرج و مرج سیاسی و اقتصادی بر قلمرو ایلخانان استیلا یافت و از سوی دیگر صلیبی ها شکست فاحشی از مسلمین دریافت کردند و عکا ، مقر اصلی صلیبی ها به دست سلطان ملک اشرف ، سلطان ممالیک افتاد و به حکومت مسیحیان و سلطه آنان بر فلسطین خاتمه داد (حمیدی ، ۱۳۶۴ : ۲۲۹) . بدین سان قدرت ممالیک

در این مناطق تا به قدرت رسیدن سلطان محمود غازان خان تداوم یافت. اسلام آوردن غازان خان (خواجه رشیدالدین، ۱۳۷۴: ۹۰۴ - ۹۰۰) نیز نه تنها بر دشمنی میان ایلخانان و ممالیک پایان نداد بلکه غازان خان ابتدا سعی نمود تا با داعیه اسلام پناهی بتواند احساسات مسلمین قلمرو خود را تحریک و در نتیجه شکست های اجدادش در نبرد با ممالیک را جبران نماید. از اینرو در سال ۶۹۹ ق / ۱۳۰۰ م، بدون رایزنی با سلاطین کاتولیک، علیه ممالیک وارد کارزار گردید و در مجمع المروج بر آنان غلبه یافت (مرتضوی، ۱۳۵۸: ۵۵) و شهرهای حلب، حمص، دمشق، بیت المقدس و غزه را تصرف نمود (خواجه رشیدالدین، ۱۳۷۴: ۹۴۳ - ۹۳۸).

با پیروزی های غازان بر ممالیک، یخ های سیاست انفعالی سلاطین کاتولیک تا حدودی ذوب شد زیرا جیمز دوم پادشاه آراگون ضمن اعزام سفیری به دربار غازان خان، خواهان اتحاد با ایشان و غلبه کاملی بر ممالیک شد؛ البته مشروط بر آن که پس از غلبه بر ممالیک <sup>۱</sup>/<sub>۵</sub> اراضی مقدسه به مسیحیان واگذار گردد و به نظر می رسد که غازان این شرط را پذیرفته باشد چرا که وی در سال ۷۰۲ ق / ۱۳۰۲ م، هیئتی به منظور حمله مشترک به قلمرو ممالیک، نزد فیلیپ لوبل و ادوارد اول سلاطین فرانسه و انگلیس فرستاد. ادوارد ضمن حمایت از طرح غازان خان متذکر شد که اختلافات سلاطین اروپا پایان یافته و همگی جهت استرداد اراضی مقدسه متحد خواهند شد (اقبال، ۱۳۷۶: ۲۸۳) البته علی رغم مساعی پاپ یونیفانس هشتم، چنین اتحادی هیچ گاه، تحقق نیافت (حسام معزی، ۱۳۶۶: ۲۱۵). از طرفی حملات الملك الناصر بعد از پیروزی غازان در مجمع المروج سبب استیلاي مجدد ممالیک بر شام گردید، از اینرو غازان خان در سال ۷۰۲ ق، مجدداً به سوی شام لشکر کشید و در مرج الصفر در حوالی دمشق از الملك الناصر شکست خورد (خواجه رشیدالدین، ۱۳۷۴: ۹۵۵).

واقعه مرج الصفر را می توان عین الجالوت دوم نامید، زیرا همان گونه که عین جالوت پایان کشور گشایی های مغول ها و همچنین پایان افسانه شکست ناپذیری ایشان محسوب گردید، واقعه مرج الصفر هم پایان امیدواری ایلخانان در غلبه بر ممالیک بود. اما نقطه افتراق میان عین جالوت و مرج الصفر در این بود که عین جالوت زمینه ساز توجه ایلخانان به سلاطین کاتولیک اروپا جهت حمله مشترک به قلمرو ممالیک گردید. بدین سان چالش های روابط دیپلماتیک میان غرب کاتولیک و ایلخانان از سویی و قدرت بلامنازع سیاسی - نظامی ممالیک از سویی دیگر، موجبات یأس مطلق طرفین در نیل به مقصود را فراهم آورد. اگرچه روابط میان ایلخانان در زمان

سلطان محمد خدابنده الجایتو (۷۱۶ - ۷۰۳ ق) تداوم یافت اما بیشتر پیرامون روابط تجاری میان تجار ونیزی و ایلخانان در زمان الجایتو و ابوسعید بهادر خان (۷۳۶ - ۷۱۶ ق) خلاصه شد (حسام معزی ، ۱۳۶۶ : ۱۶۶ - ۱۶۵) و سرانجام معاهده صلح میان ابوسعید بهادر خان و الملک الناصر محمد بن قلاوون در سال ۷۲۲ ق ، (در خصوص چگونگی معاهده میان ابوسعید و محمد بن قلاوون ر.ک : مقریزی ، ۱۹۷۲ : ۲۱۰ - ۲۰۹ ؛ ابن خلدون ، ۱۳۶۸ : ۴۳۱ / ۴) منعقد گردید و تا پایان دوران ایلخانان (۷۳۶ ق) صلح میان ایشان تداوم یافت . بدین سان آغازین مساعی سیاست شرق (مغول ها) علیه شرق (جهان اسلام) توسط غرب کاتولیک در تمامی عرصه ها منجر به ناکامی گردید .

### نتیجه

با گذشت حدود یک قرن از مناسبات سیاسی میان مغول ها و غرب کاتولیک هیچ دستاوردی پیرامون اتحاد پایدار میان ایشان حاصل نشد . بی شک ناکامی موجود ریشه در چالش های بیرونی و درونی طرفین داشت . از اینرو روابط سیاسی ایشان در حد تعارفات سیاسی و شعارهای احساسی برگزار گردید . البته این عدم موفقیت را باید در سایه عدم اعتماد طرفین به یکدیگر ، بعد مسافت و موانع طبیعی ، مسامحه و محافظه کاری سلاطین کاتولیک ناشی از عدم اتحاد و اختلافات درونی آنان جستجو نمود . اما آنچه کمتر توجه محققین را به خود معطوف داشته است ، همانا جهان بینی و دیدگاه به غایت متفاوت طرفین به مسئله جهان اسلام بوده است . دیدگاه فرقه گرایانه ، تمامیت خواه و جزم اندیش پاپ و سلاطین کاتولیک فقط پیرامون به انقیاد کشیدن تمامی دنیای آن روزگار تحت تسلط کلیسای کاتولیک بود . آرمانی که از آغاز جنگ های صلیبی در اواخر قرن ۱۱ م ، شروع و بعد از یک قرن ، با ظهور صلاح الدین ایوبی و باز پس گیری بیت المقدس با ناکامی مواجه شد . اما حملات وسیع مغول ها به جهان اسلام در دهه های آغازین قرن ۱۳ م ، غرب کاتولیک را متوجه مغول ها نمود و موجب امیدواری مجدد ایشان به تداوم جنگ های صلیبی جهت غلبه بر جهان اسلام گردید . سازمان دهندگان این جنگ ها از جمله سن لویی برآن بودند تا با جذب مغولان به کلیسای کاتولیک متحدانی مؤمن و منقاد به کلیسای کاتولیک و پاپ به دست آورند تا همزمان هر دو ، جهان اسلام را مورد تهاجم قرار دهند . اما آنچه در محاسبات غرب کاتولیک در خصوص مغول ها لحاظ نشده بود ، دیدگاه متفاوت غرب که بر پایه

تئوکراسی بنا شده بود با مغول هایی بود که دنیا را نه بر اساس کاتولیک و غیر کاتولیک بلکه بر اساس «ایل شدگان» و «یاغیان» تقسیم می کردند. ایلخانان تعصب دینی بیشتری داشتند جایگاهی برای جنگ های به ظاهر مذهبی ایشان باقی نمی گذاشت. چنان که روبروکی اولین کاتولیکی بود که با ناخرسندی از تسامح و تساهل مذهبی ایشان یاد نمود.

مرگ منگو، شکست هلاکو در عین جالوت و تجزیه قلمرو مغول ها که با قدرت گیری ممالیک تداوم یافته بود سبب نیازمندی مغول ها به غرب کاتولیک گردید اما غرب نیز نتوانست از این فرصت جهت اجرایی کردن سیاست «شرق علیه شرق» بهره مند شود.

### منابع و مأخذ

۱. ابن خلدون، ۱۳۶۸. العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج ۴.
۲. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبای. ۱۳۶۷، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، علمی و فرهنگی.
۳. ابن عبری، ۱۳۷۷. مختصر تاریخ الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.
۴. ابن کثیر، اسماعیل. ۱۳۵۱ ق، البدایه و النهایه، بی جا، مطبع الخانگی، ج ۱۳.
۵. اشپولر، برتولد. ۱۳۶. تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمودمیر آفتاب، تهران، علمی و فرهنگی.
۶. اقبال، عباس. ۱۳۷۶، تاریخ مغول، تهران، نشر نامک.
۷. بی تا، تاریخ ایران، تهران، خیام.
۸. الشریده، ابراهیم. ۱۳۸۴، روابط سیاسی تیموریان با مصر و شامات عصر ممالیک، تهران، وزارت خارجه.
۹. بارتولد، و. و. ۱۳۶۶، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، تهران، آگاه، ج ۲.
۱۰. براون، ادوارد، بی تا، تاریخ ادبیات ایران (از سعدی تا جامی)، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، ابن سینا.
۱۱. بلانت، ویلفرید. ۱۳۶۳، جاده زرین سمرقند، ترجمه رضا رضایی، تهران، جانزاده.
۱۲. بناکتی، ابو سلیمان داود. ۱۳۴۸، تاریخ بناکتی، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران، انجمن آثار ملی.

۱۳. بوسورث ، کلیفورد ادموند . ۱۳۷۱ ، سلسله های اسلامی ، ترجمه فریدون بدره ای ، تهران ، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی .
۱۴. بویل ، جی . آ . ۱۳۷۹ ، تاریخ ایران کمبریج ، ترجمه حسن انوشه ، تهران ، امیر کبیر .
۱۵. بیانی ، شیرین . ۱۳۷۰ ، دین و دولت در ایران در عهد مغول ، تهران ، مرکز نشر دانشگاهی .
۱۶. تسف ، ولادیمیر . ۱۳۶۳ ، چنگیز خان ، ترجمه شیرین بیانی ، تهران ، اساطیر .
۱۷. حسام معزی ، نجفقلی . ۱۳۶۶ ، تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا ، به کوشش همایون شهیدی ، تهران ، نشر علم .
۱۸. جوینی ، عظاملک . ۱۹۳۷ ، تاریخ جهان گشای ، به کوشش علامه قزوینی ، لیدن ، مطبوعه بریل .
۱۹. حسینی ، صدرالدین ابوالحسن . زبده التواریخ ، ترجمه رمضان علی روح الهی ، تهران ، شاهسون بغدادی .
۲۰. حمیدی ، جعفر . ۱۳۶۴ ، تاریخ اورشلیم ، تهران ، امیرکبیر .
۲۱. خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی . ۱۳۷۴ ، جامع التواریخ، کوشش بهمن کریمی ، تهران ، اقبال .
۲۲. دست غیب ، عبدالعلی . ۱۳۶۷ ، هجوم اردوی مغول به ایران ، تهران ، علم .
۲۳. دفتری ، فرهاد . ۱۳۷۶ ، افسانه های حشاشین ، ترجمه فریدون بدره ای ، تهران ، فرزاد .
۲۴. دهقانی تفتی ، ح . ب . ۱۳۳۱ ، علل انحطاط مسیحیت در مشرق زمین ، تهران ، نور جهان .
۲۵. رانسیمان ، استیون . ۱۳۷۱ ، تاریخ جنگ های صلیبی ، ترجمه منوچهر کاشف ، تهران ، علمی و فرهنگی .
۲۶. راوندی ، محمد بن علی . ۱۳۶۳ ، راحة الصدور و آیه السرور ، تصحیح محمد اقبال ، تهران ، علمی .
۲۷. رشیدوو ، پی نی . ۱۳۶۸ ، سقوط بغداد ، ترجمه دکتر اسدالله آزاد ، مشهد ، آستان قدس .
۲۸. رضا ، عنایت الله . ۱۳۷۴ ، ایران و ترکان در روزگار ساسانیان ، تهران ، علمی و فرهنگی .
۲۹. ساندرز ، ج . ج . ۱۳۶۱ ، فتوحات مغول ، ترجمه ابوالقاسم حالت ، تهران ، امیر کبیر .
۳۰. سایکس ، سرپرسی . ۱۳۶۶ ، تاریخ ایران ، ترجمه محمد تقی فخرداعی ، تهران ، علمی .
۳۱. فضل الله بن عبدالله بن شیرازی . ۱۳۳۸ ، تاریخ وصاف الحضرة ، تهران ، کتابخانه ابن سینا .

۳۲. کارپن، پلان . ۱۳۶۳، سفرنامه کارپن، ترجمه ولی الله شادان، تهران، فرهنگسرا .
۳۳. گابریل، آلفونس . ۱۳۸۵، مارکوپولو در ایران، ترجمه دکتر پرویز رجبی، تهران، اساطیر .
۳۴. گروسه، رنه . ۱۳۵۳، امپراطوری صحرانوردان، عبدالحسین میکده، ترجمه مرکز نشر و ترجمه کتاب .
۳۵. لمب، هارلد . ۱۳۶۲، چنگیز خان، ترجمه رشید باغی، تهران، امیر کبیر .
۳۶. محمود، محمود . ۱۳۶۷، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، تهران، اقبال، ج ۱.
۳۷. مرتضوی، منوچهر . ۱۳۵۸، مسائل عصر ایلخانان، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران .
۳۸. مستوفی، حمدالله . ۱۳۶۵، تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر .
۳۹. مقریزی، تقی الدین . ۱۹۷۲، السلوک لمعرفة دول الملوك، تصحیح مصطفی زیاده، قاهره، دارالکتب قاهره .
۴۰. منهاج سراج، عثمان بن محمد . ۱۳۶۳، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب .
۴۱. مورگان، دیوید . ۱۳۷۱، مغول ها، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز .
۴۲. میر خواند . ۱۳۸۰، روضه الصفا، تصحیح جمشید کیانفر، تهران، اساطیر .
۴۳. نسوی، شهاب الدین محمد . ۱۳۶۷، سیرت جلال الدین منکبرنی، به کوشش مجتبی مینوی .
۴۴. نوایی، عبدالحسین . ۱۳۶۴، ایران و جهان، تهران، هما، ج ۱ .
۴۵. وصاف الحضرة، فضل الله بن عبدالله بن شیرازی . ۱۳۳۸، تاریخ و صاف، تهران، ابن سینا .
۴۶. ویلتس، دوراکه . ۱۳۵۳، سفیران پاپ در دربار خانان مغول، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، خوارزمی .
۴۷. همایون، غلامعلی . ۱۳۴۸، اسناد مصور اروپاییان از ایران، تهران، دانشگاه تهران .
- مقاله
۴۸. آذری، علاءالدین «روابط مغول با واتیکان» بررسی های تاریخی، سال ۴، شماره ۲ و ۴ .